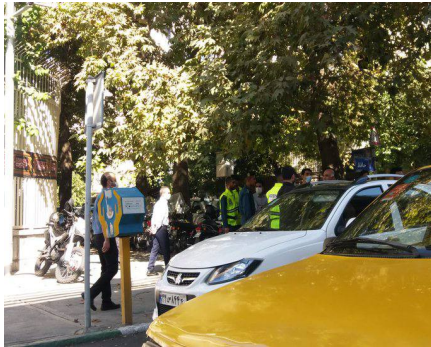




پیش به سوی اعتصابات متحدانه نفتگران



برخورد وحشیانه و فهرآمیز حاکمیت با تجمع مسالمت‌آمیز کارکنان رسمی نفت در روز ۱۲ شهریور، یکبار دیگر وحشت رژیم از تداوم و گسترش اعتصاب و مبارزه در نفت را به نمایش گذاشت. مطابق فراخوان "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت" (از این پس شورای هماهنگی و همبستگی) صدها تن از کارکنان رسمی شاغل در مراکز عملیاتی، از نقاط مختلف کشور از جمله استان‌های بوشهر، خوزستان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد و برخی در صفحه ۳

در جمهوری اسلامی برای کودکان ستم‌دیده نه آموزش معنا دارد و نه پرورش

در آستانه بازگشایی مدارس به صورت حضوری پس از دو سال که کرونا عملاً میلیون‌ها کودک طبقات محروم جامعه را از آموزش دور کرده بود، بار دیگر وضعیت ناهنجار نظام آموزشی در جمهوری اسلامی گریبان‌گیر خانواده‌های کارگری و دیگر ستم‌دیدگان جامعه شده است. کشوری که در آن آموزش و پرورش به یکی از نمادهای نظم طبقاتی حاکم و جولانگاه سرمایه و سرمایه‌داران تبدیل شده است.

به اعتراف رسانه‌های جمهوری اسلامی تنها هزینه لوازم‌التحریر و کیف مدرسه در ابتدایی‌ترین و ارزان‌ترین شکل آن برای کودکانی که برای اولین بار روانه مدرسه می‌شوند به یک میلیون و دویست هزار تومان می‌رسد و اگر هزینه ثبت‌نام در مدارس دولتی که می‌بایست رایگان باشند، لباس فرم و دیگر هزینه‌های حداقلی و ضروری مانند کفش و کتاب را به آن اضافه کنیم نیمی از حداقل دستمزد یک کارگر را می‌بلعند. حال اگر یک خانواده کارگری دو کودک مدرسه‌رو داشته باشد، معادل یک ماه دستمزد یک کارگر حداقل‌بگیر می‌شود. آن هم کارگرانی که حتا در تهیه نان شب نیز برای خانواده‌هایشان در مانده‌اند.

واقعیت اما دردناکتر از آن است که در رسانه‌های جمهوری اسلامی انعکاس پیدا کرد. برای نمونه در سایت‌های فروش آنلاین تنها قیمت یک مجموعه ۲۹ عددی شامل مداد، پاک‌کن، تراش، جامدادی و خطکش ۹۵۰ هزار تومان است. بهای ارزان‌ترین دفتر ۴۰ برگی ۱۸ هزار تومان و بهای دفتر ۲۰۰ برگی به ۱۰۵ هزار تومان رسیده است. ارزان‌ترین کیف مدرسه نیز ۳۰۰ هزار تومان قیمت دارد. لباس فرم از ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار تومان و بالاخره ارزان‌ترین کفش ۲۵۰ هزار تومان.

از همین‌رو پیش‌بینی می‌شود که متأسفانه بر تعداد کودکان بازمانده از تحصیل در سال جاری افزوده شود. براساس آمارهای رسمی ۱۵ میلیون و ۹۰۰ هزار کودک در سال تحصیلی جاری باید به مدرسه بروند، اما در حالی که کمتر از دو

در صفحه ۲

پاتک جدید جناح رقیب خامنه‌ای

درگیر آن است، بزرگتر از آن بود که حل آن از عهده جمهور اسلامی ساخته باشد. بنابراین به‌رغم تمام تلاش جناح حاکم، شدیدترین سرکوب‌ها و وعده‌های کذائی لاقبل برای بهبود وضعیت معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش، معضل همچنان لاینحل ماند و بحران عمیق‌تر شد. از همین رو، پوشیده نبود گروه‌های رقیبی که عجاتاً عقب‌نشینی کرده بودند و منافع کوتاه مدت خود را فدای منافع درازمدت کرده بودند، با شکست جناح وابسته به خامنه‌ای بار دیگر سر

در صفحه ۵

بحران‌های بزرگ سیاسی در درون هر جامعه‌ای همواره همراه با شکاف‌های عمیق در درون طبقه حاکم است. آنچه که به تصمیم خامنه‌ای به‌عنوان دیکتاتور رأس دولت استبدادی حاکم بر ایران برای کنار نهادن تمام گروه‌های رقیب از قدرت سیاسی و مهم‌ترین ارگان‌های تصمیم‌گیری و اجرایی جمهوری اسلامی و ایجاد یک قدرت متمرکز و ظاهراً یکدست انجامید، تلاش برای غلبه بر همین شکاف به‌منظور حل بحران بزرگی بود که از زمستان سال ۹۶ در ایران آغاز شده بود. بااین‌وجود بحرانی که جامعه ایران

ماهی از سر گنده گردنی ز دم

بود، اکنون مدتی است درج اخبار دزدی‌های کوچک و حتا رشوه خواری‌های چند ده میلیارد تومانی مسئولان نظام به کلی به محاق رفته است. در چند سال گذشته هرچه بوده است، صحبت از دزدی و اختلاس‌های کلان است. هرچه هست صحبت از اختلاس‌های چند هزار میلیارد تومان به بالاست.

در سال ۱۳۹۰، دزدی ۳ هزار میلیارد تومانی محمود خاوری - رئیس بانک ملی - نفس‌ها را در سینه حبس کرد. انعکاس دزدی و فساد قالیباف با موضوعیت "املاک نجومی" در

در صفحه ۱۰

دزدی و اختلاس، سرپای رژیم را فرا گرفته است. گسترش فساد در جمهوری اسلامی به چنان حدی رسیده که دیگر انگشت گذاشتن بر این فرد یا آن فرد اختلاسگر، این مسئول یا آن مسئول دزد، این نهاد یا آن نهاد فاسد، این دستگاه اجرایی یا آن دستگاه قانون‌گذاری، این نهاد دولتی یا آن نهاد حکومتی فاسد آدای مقصود نمی‌کند. ماهی از سر گنده است. آنچنان گندیدگی ای که دیر زمانی است بوی تعفن ازآرندهنده آن از هر سو به مشام می‌رسد.

اگر در زمانی‌نه چندان دور، دزدی‌های کوچک و چند میلیون تومانی در جامعه حساسیت برانگیز

دستگیری و احکام اعدام همجنس‌گرایان را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۸

نه به اعدام، اعدام نکنید

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

در جمهوری اسلامی برای کودکان ستم‌دیده نه آموزش معنا دارد و نه پرورش

هفته به آغاز سال تحصیلی مانده و توزیع کتاب‌ها آغاز شده است، به‌گفته‌ی مقامات وزارت آ. پ. تاکنون ۱۴ میلیون و ۷۰۰ هزار دانش‌آموز ثبت سفارش کتاب‌های درسی را انجام داده و هنوز یک میلیون و ۲۰۰ هزار دانش‌آموز کتاب‌های خود را سفارش نداده‌اند. البته مقامات وزارت آموزش و پرورش خود به وجود ۹۰۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل اذعان دارند که در واقع می‌تواند بسیار بیشتر از این رقم باشد. یکی دیگر از موانعی که توده‌های ستم‌دیده برای فرستادن کودکان‌شان به مدارس با آن روبرو هستند، هزینه ثبت‌نام در مدارس دولتی است. به این علت که جمهوری اسلامی به‌غیر از حقوق کادر آموزشی، هیچ هزینه‌ی دیگری را تقبل نمی‌کند، باعث می‌شود تا مدیران مدارس تمامی دیگر هزینه‌های مدرسه را به والدین تحمیل کنند. واقعیت این است که در جمهوری اسلامی سال به سال از بودجه‌ای که می‌بایست به آموزش و پرورش اختصاص یابد به صورت واقعی کاسته و هم اکنون این بودجه حتی کفاف همان حداقل حقوق معلمان را نمی‌کند، همان حقوقی که چند برابر زیر خط فقر است و معلمان سال‌هاست برای افزایش حقوق وارد یک مبارزه پیگیر با رژیم شده‌اند. مبارزه‌ای که تاکنون منجر به دستگیری گروهی از پیشروترین معلمان شده است. معلمانی که تعدادی از آن‌ها همچنان در زندان بسر می‌برند و تعداد بسیار بیشتری نیز با پرونده‌های باز قضایی روبرو بوده و با قید وثیقه فعلاً آزاد هستند.

در سال ۲۰۱۷ براساس گزارش یونسکو، به‌طور متوسط ۴/۴ درصد از تولید ناخالص ملی کشورها به آموزش اختصاص یافت. این نسبت در کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری همچون نیوزیلند، آمریکا و انگلستان حتی به بالای ۶ درصد می‌رسد. اما بودجه آموزش در ایران کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص ملی می‌باشد، یعنی حتی کمتر از نصف متوسط جهانی. همچنین یونسکو با اعلام این‌که سهم آموزش در کشورهای جهان به‌طور متوسط ۱۴ درصد از بودجه عمومی دولت است، خواستار افزایش آن به ۱۵ تا ۲۰ درصد شد، اما در ایران این رقم کمتر از ۱۰ درصد است.

به‌گزارش خبرگزاری دولتی "ایرنا" میزان بودجه آموزش و پرورش در ایران حتی از میانگین کشورهای خاورمیانه و آفریقا نیز کمتر است. به‌گزارش این خبرگزاری و به‌نقل از ابراهیم سحرخیز که زمانی معاون وزیر بود، آمده است: "شاید به جز افغانستان هیچ کشوری در دنیا نباشد که سهم آموزش و پرورش آن از بودجه دولتی این قدر کم باشد". سیاستی که نقش پررنگی هم در کاهش کیفیت آموزش در مدارس دولتی دارد و هم در رانده شدن کودکان توده‌های تحت‌ستم جامعه از تحصیل. برای نمونه تعداد بازماندگان از تحصیل در استان محروم سیستان

و بلوچستان ۷ برابر میانگین جهانی بازماندگی از تحصیل است.

در حالی که به‌طور متوسط سهم دولت از هزینه‌های آموزشی در جهان ۸۲ درصد و سهم مردم ۱۸ درصد است، به‌اعتراف رسانه‌ها و پژوهش‌خانه‌های رژیم از جمله مرکز آمار، در ایران سهم مردم از هزینه‌های آموزش در سال ۹۶ برابر با ۳۲ درصد بود که دو سال بعد به ۴۵ درصد یعنی حدود ۲ و نیم برابر متوسط جهانی رسید و این روند همچنان با سرعت در حال افزایش است.

هم چنین در مدارس دولتی نه فقط از امکانات لازم برای رشد تحصیلی، جسمی و روحی و پرورش خلاقیت‌ها در کودکان خبری نیست، بلکه هر کلاس پذیرای ۴۰ دانش‌آموز است و همین مساله باعث می‌شود تا معلم نتواند از نظر آموزشی کیفیت لازم را برای تمامی کودکان ارائه کند. سرانه دانش‌آموز به ازای یک معلم با توجه به این‌که بخشی از کودکان در مدارس غیردولتی تحصیل می‌کنند ۲۳ دانش‌آموز به ازای یک معلم است که با آمار کشور هند برابری می‌کند، آن‌هم با بیش از ۳۱۵ میلیون دانش‌آموزی که عموماً در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند. به گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا در سال تحصیلی گذشته مدارس کشور با کمبود ۲۰۰ هزار معلم روبرو بودند.

در حالی که بسیاری از کشورهای جهان براساس برخی ضروریات جامعه سرمایه‌داری و شرایط حاکم بر آن کشورها، از میزان مشارکت بخش خصوصی در آموزش و پرورش کاسته و برای نمونه در انگلستان از ۱۲ درصد به ۶ درصد رسیده است، در ایران اما این روند معکوس است. براساس گزارش بانک جهانی در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۱۷ ایران بالاترین نرخ خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش را داشته است.

به اعتراف مقامات وزارت آموزش و پرورش هم اکنون حدود ۶۰ درصد از مدارس کشور نیازمند مقاوم‌سازی و یا حتی تخریب هستند که عملاً هیچ اقدامی برای حل این معضل از سوی دولت انجام نمی‌شود. از این هم بگذریم که جدا از کمبود فضای آموزشی در مدارس دولتی، این مدارس عموماً فاقد هرگونه امکانات ورزشی و آزمایشگاهی هستند.

اما در حالی که شرایط فاجعه‌باری بر مدارس دولتی حاکم است، در مدارس غیردولتی وضعیت بسیار متفاوت است. هم اکنون در ایران ۲۳ نوع مدرسه برای دانش‌آموزان وجود دارد، پدیده‌ای که در هیچ کشور دیگری یافت نمی‌شود. ریشه‌ی پیدایش این تنوع در مدارس نیز باز شدن دست سرمایه‌داران برای جولان دادن در آموزش و پرورش است. بعد از قیام ۵۷ اداره‌ی محدود مدارس خصوصی همچون البرز، خوارزمی، هدف و غیره به آموزش و پرورش واگذار شد،

اما رفته رفته مدارس خصوصی جدید تحت عناوین مختلف در آموزش و پرورش شکل گرفتند و با سیاست‌های حاکم بر جمهوری اسلامی بازارشان به شدت رونق یافت.

به‌اعتراف مقامات وزارت آ. پ. ۲ میلیون و پانصد هزار تا ۳ میلیون دانش‌آموز در مدارس غیردولتی درس می‌خوانند.

البته مدارس غیردولتی نیز برحسب کیفیت متفاوت هستند و می‌توان آن‌ها را نیز در چند درجه متفاوت تقسیم‌بندی کرد. در برخی از این مدارس جدا از آموزش‌های فوق درسی و تست‌زنی و غیره، زبان دوم خارجی، ورزش‌های تخصصی، شنا و یوگا نیز آموزش داده می‌شود. وعده‌های غذایی و اردوهای داخل کشور و خارج کشور یکی دیگر از برنامه‌های این مدارس است. در "مردمسالاری آنلاین" به تاریخ خرداد ۹۸ زمانی که مدارس هنوز حضوری بودند، به نقل از مادر یکی از دانش‌آموزان این مدارس آمده است: "البته اردوهای خارجی و داخلی هم دارند. مثلاً دخترم اردوی فرانسه را شرکت کرد و ما حدود ۵۰ میلیون تومان هزینه سفر فرانسه را دادیم. البته امسال سفر شیراز هم داشتند که حدود ۵ میلیون تومان هزینه کردم".

طبیعی‌ست که هر خانواده‌ای توان ثبت‌نام فرزندش در این مدارس را ندارد. مدرسی که تنها پول ثبت‌نام آن به ۱۰۰ میلیون می‌رسد و هزینه‌های دیگر آن گاه تا چند برابر پول ثبت نام است. این‌گونه مدارس مختص فرزندان سرمایه‌داران و مقامات حکومتی است که تمامی آن‌ها فاسد و دزد می‌باشند.

مدرسی هم هستند مانند مدارس نیزه‌هوشان که هزینه‌های کمتری دارند، اما در عین حال صدماتی را که این مدارس چه برای قبول شدن در آن و چه در سال‌های تحصیل از نظر روحی بر دانش‌آموزان وارد می‌کنند خود حدیث مفصلی دارد.

در رده آخر مدارس غیر دولتی، آن دسته از مدارس غیرانتفاعی هستند که اگرچه به دلیل تعداد کمتر دانش‌آموز در کلاس و برنامه‌های فوق درسی و مانند آن از مدارس دولتی متمایز هستند اما از سوی دیگر با مدارس "لاکچری" نیز تفاوت بسیار دارند. این گونه مدارس غیرانتفاعی عموماً بخشی از گروه‌های از نظر مالی متوسط را به خود جذب می‌کنند. آن‌ها به این امید که فرزندان‌شان بتوانند در آینده از تحصیلات خوبی برخوردار شوند، آن‌ها را حتی با گرفتن وام به این مدارس می‌فرستند. محمودزاده رئیس سازمان مدارس غیردولتی اعلام کرد برای شهریه این مدارس تا سقف ۳۰ میلیون تومان وام به خانواده‌های دانش‌آموزان پرداخت می‌شود. جمهوری اسلامی به جای ارائه آموزش با کیفیت و رایگان برای تمامی کودکان، جیب مردم را خالی می‌کند و آن‌وقت این خانواده‌ها

در صفحه ۸

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

پیش به سوی اعتصابات متحدانه نفتگران

شهرها و استان‌های دیگر، راهی تهران شدند تا روز شنبه ۱۲ شهریور در مقابل وزارت نفت در خیابان طالقانی، تجمع اعتراضی برپا کنند. این تجمع اما در همان مراحل اولیه مورد یورش نیروهای سرکوب شامل پلیس امنیت و نیروهای یگان ویژه قرار گرفت که از قبل، محل تجمع را به اشغال خود درآورده بودند. هنوز نیم ساعتی بیشتر از آغاز تجمع نگذشته بود که نیروهای سرکوب، تجمع‌کنندگانی را که تعدادشان پیوسته در حال افزایش بود، به محاصره خود درآورده و با زور و ضرب و شتم، اعتراض‌کنندگان را پراکنده ساختند. در این اقدام ضد کارگری، ۶۷ تن از تجمع‌کنندگان بازداشت و با ون‌های پلیس و سپاه که پیشاپیش در نزدیکی محل تجمع، مستقر شده بودند به مراکز امنیتی و زندان منتقل شدند.

این چندمین بار است که پرسنل رسمی نفت در سال جاری دست به تجمع و اعتصاب می‌زنند. وزارت نفت و مقامات مربوطه، درست در مقطعی که خطر اعتصاب سراسری و تجمع گسترده در نفت جدی‌تر می‌شود، با اعتراض‌کنندگان وارد گفتگو می‌شوند و با چرب‌زبانی و مثنی وعده، سعی می‌کنند جلو اعتصاب و تجمع را بگیرند و خطر اعتصاب و اعتراض سراسری در نفت را فروبشانند و اگر موفق به این کار نشوند، به فوه قهریه و اعمال زور و سرکوب متوسل می‌شوند.

در اعتصاب قبلی کارکنان رسمی نفت که با فراخوان "شورای هماهنگی و همبستگی" ۲۰۰ مرداد ۱۴۰۱ آغاز شد و ۵ روز ادامه داشت، این "شورا" خواهان رسیدگی به خواسته‌هایی چون؛ بازگرداندن اضافات مالیاتی اخذ شده، بهبود وضعیت بهداشت، غذا، غذاخوری، خوابگاه، امکانات زیستی، درمان رایگان و باکیفیت، ممنوعیت استخدام و انتصاب‌های فامیلی و پارتی‌بازی ممنوعیت ورود نیروها و مأموران امنیتی برای کنترل پلیسی مراکز کارگری شده بود. در آن اعتصاب که به‌طور همزمان در ۳۰ واحد و مرکز نفت و گاز و حفاری آغاز شد و به‌سرعت به ۴۵ مرکز افزایش یافت و به‌طور عمده به‌صورت تجمع گروه‌هایی از پرسنل رسمی در محل کار انجام شد، افزون بر خواست‌های فوق، به‌طور ویژه‌بر یک خواست محوری و دیرین کارکنان رسمی نفت یعنی اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت که از سال ۹۳ تاکنون مسکوت مانده است نیز تأکید شده بود. "شورای هماهنگی و همبستگی" هشدار داد چنانچه تا روز بیست و ششم مردادماه، وزیر نفت یا معاونت توسعه مدیریت او به‌صورت رسمی از طریق مصاحبه تلویزیونی یا از طریق بخشنامه رسمی تاریخ و نحوه اجرای ماده ده را اعلام نکنند، در این صورت چند تاریخ برای تعیین تاریخ نهایی تجمع

به نظرسنجی گذاشته و تجمع با حضور خانواده‌های کارکنان انجام خواهد شد. به دنبال بی‌اعتنایی وزارت نفت، "شورای هماهنگی و همبستگی" مصممانه بر آن شد تجمع‌های گسترده را در تاریخ ۵ شهریور سازمان داده و برگزار کند. طبق معمول، وزارت نفت و مقامات دولتی مربوطه به‌اضافه عوامل ریزودرشت آن‌ها دست‌به‌کار شدند تا جلو این حرکت بزرگ اعتراضی را بگیرند. "مددی" معاونت توسعه مدیریت وزارت نفت، برای جلوگیری از این تجمع، اینجوانجا منجمه در صحبت‌های تلویزیونی وعده‌هایی به کارکنان رسمی داد. این وعده‌ها متأسفانه توانست تأثیراتی نیز برجای بگذارد. "شورای هماهنگی و همبستگی" با توجه به صحبت‌های تلویزیونی مددی، از خود حسن نیت نشان داد و تاریخ

تجمع‌های سراسری را از ۵ شهریور به ۲۸ شهریور تغییر داد و چنین هشدار داد در صورت خلف وعده، پرسنل رسمی همراه خانواده‌ها، پرشورتر از همیشه در ۲۸ شهریور دست به اعتراض و تجمع خواهند زد. اما گذشت یکی دو روز کافی بود تا هدف از وعده‌های توخالی و سوءاستفاده از حسن نیت کارکنان رسمی نفت روشن شود. لذا کارکنان رسمی، پس از نظر سنجی و مشورت باهم، در مورد تجمع در مراکز و شهرهای مختلف یا تجمع به‌صورت متمرکز در تهران یا ترکیبی از این دو، تصمیم به تجمع در برابر وزارت نفت در تهران گرفتند که وزارت نفت با اعزام گسترده نیروهای سرکوب و یگان‌های ویژه از کارکنان رسمی نفت استقبال کرد.

کارکنان رسمی نفت از تیرماه سال ۹۹ تاکنون بارها و بارها با صبر و شکیبایی خواست‌های خود را عنوان نموده و نهایت بردباری را از خود نشان داده‌اند. برای دستیابی به این خواسته‌ها مکرر و در اشکال گوناگون و مسالمت‌آمیز دست به اعتراض زده‌اند. اما دولت جمهوری اسلامی و وزارت نفت آن از پذیرش خواست‌های کارکنان رسمی نفت به‌ویژه اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت که یک خواست کاملاً قانونی است امتناع نموده و با دروغ و فریب و وعده، این کارکنان را در انتظار طولانی و بلا تکلیفی نگاه داشته است. دولت ارتجاعی حاکم نه تنها گامی در راستای پذیرش خواسته‌ها برداشته، بلکه با تقویت جو پلیسی و امنیتی مراکز نفتی و در نهایت بازداشت و ارباب و زندان، سعی کرده است نفت را یکسره مطیع و فرمان‌بردار و شعله فروزان مبارزه در آن را خاموش سازد. اما این شدنی نبوده است و شدنی نیست. پرچی را که از سال ۹۹ در نفت به اهتزاز درآمده است، دیگر نمی‌توان پایین کشید. کارگران و کارمندان رسمی نفت ممکن است گاه نسبت به حرف این یا آن



مقام دولتی روی خوش‌نشان دهند، اما آن‌ها در عمل و از نزدیک سخنان این مقامات را محک می‌زنند و خیلی زود به انگیزه وعده‌های دروغین و قلابی پی می‌برند. اگر مسیر خطایی را پیموده باشند آن را اصلاح نموده و تغییر می‌دهند. بعد از بازداشت ده‌ها تن از کارکنان رسمی نفت در تجمع ۱۲ شهریور، یکی از کارکنان رسمی نفت گفت:

"امسال، ۴ الی ۵ بار تجمع کردیم. از همه راه‌های ممکن اعتراضمان را به گوش مسئولین رساندیم. نامه نوشتیم با ۱۰ هزار و ۵۰۰ امضا و برای وزارت نفت فرستادیم. وقتی نتیجه‌ای نگرفتیم به دیوان عدالت اداری شکایت کردیم. اما تاکنون وزیر نفت، هم وزیر قبلی و هم فعلی با گردن‌کلفتی از اجرای قانون طفره رفته‌اند و ذره‌ای به فکر مشکلات معیشتی ما کارکنان نیستند. "یکی دیگر از کارکنان رسمی حاضر در تجمع گفت: "مسئولین و مدیران وزارت نفت در تمام این سال‌ها پاسخگو نبوده‌اند. چه در دولت قبلی و چه دولت فعلی که مدعی رسیدگی به حقوق مردم است. همکاران ما به رئیس کمیسیون اصل ۹۰ و اعضای کمیسیون انرژی مجلس، معاون پارلمانی ریاست جمهوری و نهادهای نظارتی مثل دیوان محاسبات و بازرسی کل کشور و حتی دفتر رئیس‌جمهور نامه نوشتند و مشکلات را به‌تفصیل بیان کردند اما هیچ پاسخی دریافت نکردیم."

در این نقل‌قول‌ها، تلاش طولانی‌مدت کارکنان رسمی نفت برای احقاق حقوق خویش و در همان حال، واکنش وزارت نفت و مدیران و نهادهای حکومتی به‌وضوح بیان شده است. کارکنان رسمی نفت بارها و بارها مشکلات و خواست‌های خود را با مدیران و مقامات دولتی، مجلس، دیوان محاسبات بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری و حتی دفتر رئیس‌جمهور درمیان گذاشته‌اند، اما هیچ پاسخی دریافت نکرده‌اند و

در صفحه ۴

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پیش به سوی اعتصابات متحدانه نفتگران

۴۵ واحد و مرکز نفت و گاز و حفاری، گروه‌هایی از کارگران تجمعات اعتراضی در محل کار را سازمان دادند و با در دست داشتن کاغذ نوشته‌هایی خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند. این شکل مبارزه اگرچه کار آبی بیشتری داشت در مقایسه با تمرکز تجمع در یک محل و یک شهر، اما تأثیرگذاری آن با اعتصاب سراسری و خواباندن چرخ‌های تولید قابل‌مقایسه نیست. در اعتصاب سراسری امکان ضرب‌پذیری در مقایسه با تجمع در یک محل، به‌شدت کمتر و احتمال وادار ساختن کارفرما و دولت به عقب‌نشینی بسیار بیشتر است. بنابراین هیچ راهی جز سازمان‌دهی اعتصابات فراگیر و سراسری وجود ندارد. به تردیدهایی که احتمالاً ممکن است هنوز در مورد روی‌آوری به اعتصاب سراسری در میان کارکنان رسمی وجود داشته باشد باید پایان داد. باید با تمام توان به اعتصاب روی آورد. کارگران و کارکنان رسمی نفت می‌توانند و باید اعتصابات یکپارچه‌ای را سازمان دهند و اجرای کامل ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت و سایر خواست‌های خود را بر دولت و وزارت نفت آن بقبولانند.

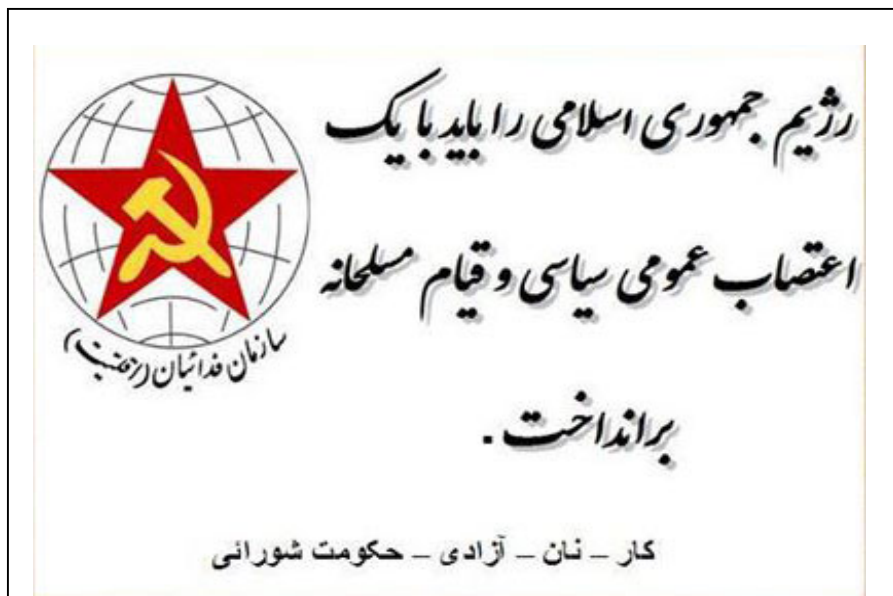
در اعتصابات اخیر و بیانی‌ها و اطلاعیه‌هایی که در همین رابطه انتشار یافته است، کارگران رسمی نفت به اقدام مهمی دست‌زده و درجه‌ای به روی کارگران غیررسمی اعم از پیمانی، پروژه‌ای یا قرارداد موقت گشوده‌اند و بر اتحاد و مبارزه متحد و متشکل همه بخش‌های کارگران شاغل در نفت تأکید نموده‌اند. این مسیری است که پیش‌از این کارگران پیمانی دران گام نهاده‌اند اما باید بیش از این آن را کویید و هموار کرد. کارکنان رسمی آگاه و پیشرو نفت که "شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان نفت" را ایجاد کرده‌اند دوشادوش کارگران رسمی، بدون شک قادرند در این راه گام‌های مهم و مؤثری بردارند.

می‌توان و باید اعتصابات هماهنگی را سازمان داد. پیش به سوی اعتصابات متحدانه نفتگران! پیش به سوی اعتصاب‌های فراگیر و سراسری!

مقابل وزارت نفت در تاریخ ۱۲ شهریور اتفاق افتاد. در این شکل مبارزه، دست نهادهای حکومتی کاملاً باز و امکان مانور نیروهای سرکوب نیز زیاد است. حتی اگر قرار باشد تجمع اعتراضی به‌طور همزمان در دو یا سه شهر برپا شود، باز هم دولت سرکوب گر می‌تواند و فرصت کافی دارد برای این‌که نیروی سرکوب آن شهرها را بسیج کند و به مقابله با کارگران یا کارکنان رسمی نفت اعزام کند. حتی می‌تواند از نیروهای سرکوب شهرهای اطراف نیز به‌عنوان نیروی کمکی استفاده کند. بنابراین با توجه به اینکه تاریخ و محل تجمع از قبل اعلام می‌شود و نیروی اعتراض در آن محل متمرکز می‌شود، دولت سرکوب گر نیز آسان‌تر می‌تواند مانع تجمع شود یا آن را سرکوب و پراکنده سازد. به‌ویژه اینکه معمولاً اینترنتی پیش‌بینی یا در نظر گرفته نمی‌شود که اگر محل تجمع به اشغال نیروهای سرکوب درآمد، در مکان دیگری تجمع برپا شود. البته تجمع و اعتراض خیابانی به‌ویژه با بسیج و شرکت خانواده‌ها چنانچه بتواند از موانع یادشده عبور کند، تأثیرات مهم و مثبتی روی سایر اقشار زحمتکش جامعه خواهد داشت. اما احتمال و امکانات جلوگیری از آن بسیار بالاست، مگر اینکه این تجمعات در ابعاد سراسری سازمان‌دهی و برگزار شود و نیروی سرکوب را فلج و زمین‌گیر کند. لذا منطقی نیست که نیروی اعتراض را در یک محل متمرکز نمود و تمام تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد گذاشت. کارگران و کارکنان رسمی نفت به فراخور شرایط و موقعیت، از اشکال گوناگون مبارزه استفاده نموده‌اند و خواهند نمود. در شرایط کنونی اما مهم‌ترین و مؤثرترین شکل مبارزه اعتصاب است. سازمان‌دهی اعتصاب همزمان در چند ده مرکز نفت و گاز و حفاری و دست کشیدن از کار خصوصاً اگر اعتصاب فراگیر باشد، کل دموستگاه نفت را زمین‌گیر می‌کند و حربه سرکوب دولتی را نیز از کارایی می‌اندازد. در اعتصاب ۵ روزه مرداد سال جاری در پیش از

وزارت نفت "با گردن‌کلفتی" از اجرای قانون طفره رفته است. این یعنی آنکه دولت و مقامات دولتی وزارت نفت و سایر نهادهای حکومتی جملگی در مقابل کارگران هستند، شارلاتان و فریبکارند و دروغ تحویل کارکنان رسمی نفت می‌دهند. این یعنی آنکه خواست‌های کارکنان رسمی نفت در دالان‌های پرپیچ‌وخم مذاکره با این یا آن مقام دولتی و مجلس و امثال آن سرگردان می‌ماند و برآورده نمی‌شود. جریان عمل مبارزاتی از ۹۹ تاکنون و نحوه برخورد وزارت نفت و سایر نهادهای حکومتی، به کارگران و کارمندان رسمی نفت می‌آموزد که به‌هیچ‌وجه نباید روی حرف‌ها و وعده‌های مقامات و نهادهای دولتی، بلکه باید روی نیروی مبارزاتی خود حساب کنند. کارکنان رسمی نفت تجمع بزرگ خود را در ۵ شهریور به خاطر وعده‌هایی که معاونت توسعه و مدیریت وزارت نفت داده بود لغو کردند. اما این وعده‌ها و حرف‌های توخالی و صرفاً برای جلوگیری از آغاز تجمع و اعتصاب سراسری بود. البته کارکنان رسمی نفت خیلی زود متوجه این فریبکاری و نیرنگ شدند و برای روز ۱۲ شهریور تجمع بزرگی را در تهران تدارک دیدند که ارتجاع حاکم مانع برگزاری آن شد. اعتراض و اعتصاب در نفت، از آگاهی سیاسی و وضعیت اقتصادی کارگران و کارکنان رسمی نشأت می‌گیرد. می‌توان در این یا آن مورد با وعده و عید و شارلاتان بازی به فریب و نیرنگ متوسل شد و به‌طور موقت از بروز یک حرکت اعتراضی یا یک تجمع بزرگ جلوگیری کرد، می‌توان با توسل به قهر و سرکوب، صفوف کارگران و کارکنان رسمی نفت را مورد یورش وحشیانه قرارداد، تجمع مسالمت‌آمیز را برهم زد، ده‌ها تن را بازداشت و روانه زندان کرد و مورد بازجویی و تهدید قرارداد، اما قطعاً نمی‌توان با این اقدامات صورت‌مسئله را پاک کرد. آگاهی سیاسی کارگران و کارکنان رسمی چنین اجازه‌ای را به وزارت نفت و کل طبقه حاکم نمی‌دهد، چنانکه در جریان همین تجمع اعلام کردند "تا آخر ایستاده‌ایم". شورای هماهنگی و همبستگی" نیز اعلام نمود در صورت خلف وعده مسئولان، ۲۸ شهریور پرشورتر از همیشه دست به اعتراض خواهند زد.

در اعتراضات آینده کارگران و کارکنان رسمی نفت برای احقاق حقوق خویش، یقیناً تجارب اعتصابات و تجمعات اخیر خود را به کار خواهند بست به‌نحوی که اقدام و حرکت اعتراضی‌شان، نتایج بهتر یا حتی نتایج مطلوبی در پی داشته باشد. یکی از تجارب یا درس‌های تجمع روز ۱۲ شهریور باید این باشد که تمرکز نیرو در یک محل و برگزاری تجمع، می‌تواند آسیب‌پذیر باشد و آسیب‌پذیر هم هست. خصوصاً آنکه تاریخ و محل تجمع از قبل اعلام می‌شود و بنابراین طبقه حاکم نیز می‌تواند نیروی سرکوب وسیعی را بسیج کند و با اشغال محل تجمع و در ادامه آن، با اعمال قهر و سرکوب و بازداشت و دستگیری گسترده، مانع برپایی تجمع شود. این آن چیزی است که در تجمع کارکنان رسمی نفت



پاتک جدید جناح رقیب خامنه‌ای

بلند کنند و نزاع در شکل علنی آن از سر گرفته شود.

با آشکار شدن شکست سیاست‌های رئیسی و وعده‌های توخالی وی، گروه‌های رقیب وابسته به جناح موسوم به اصلاح‌طلب، کارگزاران سازندگی و حزب اعتدال و توسعه که در یک سال گذشته تقریباً سکوت کرده بودند، بار دیگر با برگزاری جلسات مشترک، انتشار کتاب و مقالات و مصاحبه‌ها و گفتگو در سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی اظهار وجود کردند، فعال شدند و پاتک خود را علیه جناح وابسته به خامنه‌ای از سر گرفتند.

این پاتک البته از قبل قابل پیش‌بینی بود. اما از آنجایی که کابینه حسن روحانی با چنان رسوائی و ورشکستگی صحنه را ترک کرده بود که به بی‌اعتبارترین کابینه‌های رژیم در میان عموم توده‌های مردم تبدیل شده بود، به‌رغم این‌که شورای نگهبان حتی سرشناس‌ترین آن‌ها را حتی از کانداتوری انتخابات ریاست جمهوری هم محروم کرد، صدایی از آن‌ها درنیامد و نمی‌توانست درآید. اما آن‌ها که البته بهتر از هرکس دیگری دردهای بی‌درمان نظام حاکم بر ایران را می‌شناسند و می‌دانستند که شکست رئیسی زودتر از روحانی برملا خواهد شد، منتظر ماندند تا با اولین شکست‌های رئیسی پاتک خود را آغاز کنند. بنابراین، کارنامه منفی رئیسی در همان نخستین سال زمامداری‌اش این فرصت را برای آن‌ها فراهم کرد که بکوشند نخست با بهره‌گیری از اوضاع وخیمی که وی به بار آورده، رسوائی برنامه‌ها و شکست سیاست‌های خود را توجیه کنند و در همان حال جناح رقیب را زیر حملات خود قرار دهند.

در هفته گذشته سایت جماران که سردمدار آن حسن خمینی با طعنه به جناح رقیب می‌گوید "زندگی مردم را نمی‌توان با استخاره پیش برد" و از هفتک‌های خود می‌خواهد در برابر جناح رقیب "شجاعت به خرج" دهند، مبادرت به انتشار سه گفتگو و مصاحبه از حسن روحانی، جهانگیری معاون اول و محمد نهاوندیان معاون اقتصادی وی از کتاب «بدون دود و آتش و خون» گزارشی تحقیقی درباره اثرات تحریم‌ها بر اقتصاد ایران» کرد که خلاصه‌ای از آن‌ها نیز در تمام روزنامه‌ها و سایت‌های این جناح انتشار یافت.

خلاصه گفتگوها هم این است که در دوره نخست زمامداری روحانی اوضاع اقتصادی عالی و همه‌چیز گل‌وبلبل بود. کابینه روحانی رژیم را از تمام بحران‌ها نجات داده بود و اگر هم در دور دوم ریاست جمهوری‌اش بحران تمام سیستم را فراگرفت، نتیجه تحریم‌های ترامپ و خرابکاری گروه‌های وابسته به جناح خامنه‌ای بود که اکنون از آن‌ها به‌عنوان دشمن ملت و پیش‌برنده سیاست آمریکا و عوامل فساد، نام برده می‌شود.

جهانگیری در این مصاحبه می‌گوید: "دولت‌ها یا به کارهای بزرگ می‌رسند یا به کارهای کوچک. دولت آقای روحانی ترکیب هر دو بود. از این نظر باید این دولت را موفق ارزیابی کنیم. ... همان موقع که برخی آقایان با سیاه‌نمایی مشغول این بودند که برای خودشان هوادار جمع کنند، دولت تمام توانش را گذاشت که در جنگ اقتصادی دو کار مهم انجام دهد؛ مسئله اول اداره اقتصاد و مسئله دوم دور زدن تحریم‌ها بود. اما «عده‌ای انگار تمام منافعی که به این گرمخورد بود که با تندروی، خواسته‌های آمریکا را در ایران پیاده کنند. این‌ها دشمن ملت ایران هستند." جهانگیری بعد هم البته سعی می‌کند با انکار این واقعیت که فساد ذاتی هر دولت استبدادی و به‌طور خاص دولت دینی حاکم بر ایران است، فساد فراگیر در جمهوری اسلامی را صرفاً با مسئله تحریم‌ها مرتبط و به جناح رقیب محدود سازد و از آن طریق به یک افشاگری در مورد فساد طرفداران خامنه‌ای و نفعی که آن‌ها از تحریم برده‌اند، بپردازد.

جهانگیری در این گفتگو حاصل تحریم را فساد می‌داند و جناح خامنه‌ای را به‌عنوان مدافعان تحریم که از آن سود می‌برند مورد حمله قرار می‌دهد و می‌گوید: "حجم تجارت ایران ۷۰ میلیارد دلار است. ۲۰ درصد این رقم در جیب کسانی می‌رود که در داخل کشور دنبال تحریم هستند. همین‌ها گروهی را در امارات بسیج می‌کنند که به ایران سرویس بدهند و درازای آن چندین برابر معمول مطالبه مالی کنند. گروه سومی در چین شرکت تأسیس می‌کنند و فقط قصدشان این است که مشتری ایرانی داشته باشند که در دوران تحریم، آن‌ها را سرکبشه کنند. مشخص است که کنال‌های ارتباطی آن‌ها کجاست؟ پشتوانه آن‌ها قدرت سیاسی در داخل ایران است. این‌ها با تحریم کاسبی می‌کنند. کاری هم به وضعیت مردم ندارند." پوشیده نیست که قدرت سیاسی بی‌صاحب نیست. وقتی که وی از قدرت سیاسی که پشتوانه دار و دسته فاسد است، صحبت می‌کند، منظور کس دیگری جز خامنه‌ای، ارگان‌ها و باندهای وابسته به او نیست. صحبت‌های جهانگیری را در مورد به‌اصطلاح فتوحات اقتصادی کابینه روحانی، معاون اقتصادی کابینه پیشین رژیم با ارائه یک سری امار، پیگیری می‌کند و می‌گوید: "این‌ها دست‌آوردهای کمی نیست. به‌خصوص برای اقتصاد که سه سال قبل دچار بحران‌هایی مانند فساد، رشدهای منفی و تورم ۴۰ درصدی شده. دولت یازدهم با استفاده از تمام ظرفیت‌های منطقی، توانسته بود اقتصاد ایران را نهمین نجات دهد که حتی به آستانه مطلوب برساند."

پس به ادعای ایشان همه‌چیز تا پایان سال ۹۶ عالی بود و به خوبی پیش می‌رفت. مشکل تنها آنجایی بروز کرد که ترامپ تحریم‌ها را

برگرداند. البته گویا آن‌هم چنانچه جهانگیری گفت، این معضل هم به‌خوبی توسط کابینه روحانی حل شد. معاون اقتصادی کابینه روحانی در این مصاحبه همچنین ابراز امیدواری می‌کند که "به‌زودی قید محرمانگی مصوبات جلسات شورای هماهنگی اقتصادی برداشته شود. آن وقت مردم می‌توانند ببینند که چه تصمیماتی در کشور گرفته شد که زندگی سخت‌تر نشود." البته مردم ایران که با تمام وجود فشارهای اقتصادی سیاست نئولیبرال کابینه روحانی و فجایع ناشی از آن را تجربه کردند، به‌خوبی از تمام کارنامه رسوائی این کابینه نیز مطلع‌اند و نیازی به برداشته شدن قید محرمانگی نیست.

اما برای نشان دادن بی‌اعتباری تمام این ادعاها در مورد اوضاع اقتصادی حتی در دوره چهار سال نخست زمامداری روحانی کافی است اشاره شود که تحریم‌های ترامپ از اواسط سال ۹۷ تدریجاً به مرحله اجرا درآمد، حال‌آنکه بزرگ‌ترین بحران جمهوری اسلامی پس از سال ۶۰ در زمستان سال ۹۶ با شورش بیکاران و گرسنگان در سراسر ایران آغاز گردید و همین بحران است که در ادامه خود به قیام ابان ماه سال ۹۸ انجامید. شالوده این بحران بزرگ نیز بحران اقتصادی ژرفی بود که نظم سرمایه‌داری با آن رویبرو شده است. بحرانی که تا به امروز همچنان ادامه دارد.

اما گفتگوی روحانی که گویا مربوط به آخرین جلسه کابینه است به چند نکته اشاره دارد. او تلاش می‌کند تحریم‌ها را علت بحران اقتصادی معرفی کند و بدون این‌که نامی از خامنه‌ای ببرد، او را مانع لغو تحریم‌ها و از آن طریق حل بحران اقتصادی معرفی می‌کند. ازجمله اشاره می‌کند

"ما سه مقطع در میانه جنگ اقتصادی داشتیم که کار به سمت صلح می‌رفت. مقطع اول اروپایی‌ها با محوریت مکرون واسطه شدند. مقطع دوم میانجیگری ژاپن بود و مقطع سوم مربوط به سفر نیویورک است." این‌که چرا اتفاقی رخ نداد و کار پیش نرفت، در مورد دو مقطع نخست، کلامی هم نمی‌گوید. اما از موضع‌گیری‌های خامنه‌ای در آن مقاطع هرکس می‌داند که وی مخالفت آشکار خود را ابراز داشته بود. روحانی در مورد سفر مهرماه ۹۸ به نیویورک، یک داستان‌سرایی دیگری دارد و می‌گوید همه سران و وزرای خارجه کشورهای عضو برجام آمده بودند که واسطه ملاقات وی و ترامپ شوند و مذاکرات مستقیم انجام بگیرد.

او می‌گوید: "اینجا واسطه‌گری رخ می‌داد که موضوع میان ایران و آمریکا حل شود. همه‌چیز آماده مذاکرات مستقیم بود. طرف آمریکایی ابراز می‌کرد که ترامپ بی‌صبرانه علاقه‌مند به دیدار است. اما احساس کردم که یک جای کار به‌شدت لنگ می‌زند. ترامپ تأکید داشت که او باید خبر دیدار را اعلام کند و بعد دیدار انجام شود. برای من روشن بود که ترامپ بازیگر است. او آدم عادی نبود. هر لحظه بازی می‌کرد. یک هنرپیشه در صفحه ۶

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

پاتک جدید جناح رقیب خامنه‌ای

می‌گیرد که خودشان یا ضابط قانون هستند یا مجری قانون و مردم ما این روزها به دلیل قانون‌شکنی‌هایی که در عرصه اقتصاد و معیشت شده است در رنج و مشقت هستند. این هم از اظهار نظر یکی دیگر از سران گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب

. برای این‌که خاتمی هم در این پاتک جدیدی که آغاز شده، مشارکت داشته باشد، اعلام شد که فیاض زاهد از عناصر وابسته به گروه‌های اصلاح‌طلب دیداری با وی داشته که او هم گفته است نگران حال موسوی، رهنورد و کروی است و بر این عقیده است که حصر فاصله‌ها را بیشتر می‌کند، بنابراین باید در وضعیت محصوران تجدیدنظر کرد. ایشان مجدداً اعلام کردند "که کمترین هزینه برای تغییر وضعیت، اصلاح حکمرانی است." حملات به کابینه رئیس‌ی و در کل جناح وابسته به خامنه‌ای ادامه دارد.

اما گذشته از این‌که تعمیق روزافزون بحران سیاسی در ایران، ضرورتاً تضاد این گروه‌ها را با جناح رقیب تشدید خواهد کرد، آن‌ها واقعاً چه تصویری از اوضاع دارند که بار دیگر فعال شده‌اند؟ آیا بر این پندارند که اوضاع به روال سال‌های گذشته است که این جناح می‌رود و آن جناح می‌آید و خود را برای آن آماده می‌کنند؟ آیا فکر می‌کنند که مردم ایران همان آدم‌های بی‌تجربه گذشته‌اند که می‌شود با چند شعار، وعده و ادعا آن‌ها را فریب داد؟ مستننا از این‌که این دار و دسته‌ها چگونه فکر می‌کنند، باید گفت، دورانی که این یا آن جناح می‌توانستند با وعده و فریب بر مردم حکومت کنند، از مدت‌ها پیش سپری شده است. چرا که اوضاع سیاسی جامعه ایران تغییر کرده است. وضعیت جامعه امروز ایران به‌گونه‌ای است که دیگر مردم نه فقط هیچ اعتمادی به جناح‌های طبقه حاکم ندارند، بلکه اساساً خواهان سرنگونی تمام نظم موجود هستند و این واقعیت را از نیمه دوم دهه نود با مبارزات مستمر خود نشان داده‌اند. نکته مهم در این است که بحران سیاسی موجود به وضوح نشان داده است که مردم ایران دیگر نمی‌خواهند به شیوه گذشته زندگی کنند و طبقه حاکم نیز نمی‌تواند به روال گذشته بر مردم حکومت کند هیچ‌یک از جناح‌های طبقه حاکم نه رسالت و نه توانی برای حل این بحران دارند. دیگر در ایران نه جایی برای اصول‌گرا وجود دارد و نه "اصلاح‌طلب". این بحران ضرورتاً اختلافات درونی طبقه حاکم را تشدید و شکاف میان آن‌ها را عمیق‌تر خواهد کرد. این شکاف به تسریع سرنگونی نظم حاکم از طریق یک انقلاب یاری خواهد رساند.

بیان‌شده در این اطلاعیه انجام می‌شود. قیمت هر لیتر بنزین سهمیه‌ای ۱۵۰۰ تومان و نرخ هر لیتر بنزین آزاد سه هزار تومان اعلام شد. با سه برابر شدن بهای بنزین خشم مردم ناراضی از سیاست‌های رژیم منفجر شد و به قیام آن ماه ۹۸ انجامید. خامنه‌ای و سران قوای سه‌گانه رژیم با تمام ارگان‌ها و نهادهای سرکوب تحت امرشان لحظه‌ای در کشتار و قتل‌عام مردم درنگ نکردند و جنایتی را آفریدند که مردم ایران هرگز آن را فراموش نخواهد کرد. با این دروغ‌پردازی‌ها، روحانی و کابینه‌اش تیرنه نخواستند.

اما هم‌زمان با انتشار این گفتگوها و مصاحبه‌ها، سران گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب نیز هر یک به بهانه‌های سرکله‌شان پیدا شد تا آن‌ها نیز حمله به جناح رقیب را آغاز کنند. عبدالله نوری از دارو دسته نزدیکان خمینی، نماینده او در سپاه پاسداران و وزیر کشور رفسنجانی و خاتمی جرئت نشان داده و برای نشان دادن ابراز همبستگی با تاج‌زاده که "به اتهام تشویش اذهان عمومی، تبلیغ علیه نظام و تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی" در زندان به سر می‌برد، به منزل وی رفت و در آنجا اعلام کرد:

"من به سهم خود بار دیگر از مردم ایران به دلیل مشکلات اقتصادی و ناکارآمدی و شرایط سخت اجتماعی و فرهنگی که مردم در آن گرفتار هستند، عذرخواهی می‌کنم؛ چراکه قرار نبود نتیجه‌ی انقلاب سال ۱۳۵۷ باگذشت ۴۳ سال، مشکلات ریزودرشتی باشد که اکنون کشور و جامعه گرفتار آن شده‌اند."

عجب! گویا مردم ایران همه‌چیز را فراموش کرده‌اند و نمی‌دانند که همین گروه‌های موسوم به پیروان خط امام به سردستگی امثال عبدالله نوری بودند که با کشتار و سرکوب، از همان نخستین ماه‌های پس از قیام، یکسره فاتحه انقلاب را خواندند و آنچه از پی شکست انقلاب و پیروزی ضدانقلاب به رهبری خمینی آمد، تمام فجایعی است که در طول چهل سال پس از آن رخ داده و حالا برای رقابت جناحی‌شان به همین سادگی می‌گویند معذرت می‌خواهیم از مشکلاتی که مردم گرفتار آن‌ها هستند. حتماً منظور ایشان از مشکلات هم تنها آن فجایعی است که در طول یک سال اخیر رخ داده است.

هم‌زمان، مجید انصاری عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیر اجرایی مجمع روحانیون مبارز هم اظهار نظر کرده که امروزه قانون‌شکنی از طریق نهادها و افرادی صورت

قابل بود. نگران بودم که خبر دیدار را منتشر کند و بعد بازی را به هم بزند." "ما می‌گفتیم که اول دیدار انجام شود و بعد خبرش منتشر شود و خلاصه کار به‌جایی رسید که گفتند دیدار انجام شود و وسط جلسه خبرش هم اعلام شود. اما پیش از جلسه باز هم تیم ما به گفتگو و مشورت مشغول شدند و در نهایت به این جمع‌بندی رسیدیم که با ترامپ امکان گفت‌وگوی برابر و صادقانه وجود ندارد. طرف‌های خارجی هم این را می‌دانستند." این حرف‌ها هم یک داستان‌سرایی دیگر از نمونه دروغ‌پردازی‌های همیشگی او است. امروز هر به‌مدرسه‌ای هم می‌داند که در ایران مسأله‌ی حتی کوچک‌تر از ملاقات و مذاکره با ترامپ در اختیار به‌اصطلاح رئیس‌جمهوری دولت استبدادی حاکم بر ایران نیست و بدون اجازه خامنه‌ای او هرگز نمی‌توانست با ترامپ ملاقات کند. خامنه‌ای هم مخالف چنین ملاقات و مذاکره‌ای بود و روحانی جرئت چنین ملاقاتی را نداشت. بنابراین باز هم مستقیم نخواست بگوید که خامنه‌ای مخالف دیدار و حل نزاع بود و این دروغ‌ها را سرهم‌بندی می‌کند.

وی در این گفتگو اما برای تیرنه خود و جنایاتش همچنان به دروغ‌پردازی‌های گذشته خود بر سر ماجرای گران کردن بنزین نیز ادامه می‌دهد و فراتر می‌رود و اصلاً قیام مردم ایران را در آبان ۹۸، توطئه جناح رقیب و مردم را آلت دست آن‌ها می‌نامد.

او می‌گوید: "قصد داشتیم بنزین و گازوئیل را در بازار بفروشیم و برای دولت تأمین مالی کنیم. اما بدون اینکه به مردم فشار مضاعف وارد شود. ما سه قوه در مورد اجرای این طرح توافق کردیم، ولی وقتی زمان اجرا رسید، در کاسه ما گذاشتند. برای سفر استانی به کرمانشاه رفته بودم. به من خبر دادند که خبرگزاری فارس اعلام کرده که آخر هفته قرار است بنزین گران شود. مردم به خیابان ریختند، صف تشکیل شد، پمپ‌بنزین آتش زدند. درحالی‌که در آن مقطع اصلاً قصد این کار را نداشتیم. با این‌حال گفتم که برای چند ماه آینده را هم لغو کنید. هر روز یک داستان جدید پیش می‌آمد. غروب جمعه عده‌ای تصمیم گرفتند، دولت را زمین بزنند. بعدها افراد اصلی دستگیر شدند. بازجویی‌های آن‌ها موجود است که می‌گویند از چه کسانی دستور گرفته بودند."

اما هرکس می‌داند که از چندین ماه پیش از گران شدن بنزین، اخباری از قصد حکومت برای گران کردن بنزین به بیرون درز کرده بود. حسن روحانی، ابراهیم رئیسی و لاریجانی در جلسه سران سه قوه آن را تصویب کرده بودند و خامنه‌ای نیز بر آن مهر تأیید زده بود. با این‌وجود کابینه روحانی مدام تکذیب می‌کرد. حتی چند روز قبل از اجرای آن، وزیر نفت مسئله گرانی بنزین را انکار کرد. اما نیمه‌شب جمعه ۲۴ آبان ماه که مردم در خواب بودند، شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: به اطلاع عموم هموطنان عزیز می‌رساند که بر اساس مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران محترم سه قوه، از ساعت صفر روز ۲۴ ماه آبان سهمیه‌بندی بنزین برای تمام وسایل نقلیه بنزین‌فروش به ترتیب





نه به اعدام، اعدام نکنید

این روزها مائسین اعدام و صدور احکام اعدام در جمهوری اسلامی آنچنان شتاب گرفته است که اعتراض به گسترش اعدام با شعار "نه به اعدام و اعدام نکنید" از هر سو بلند شده است. در هفته گذشته فقط در سیستان و بلوچستان چندین نفر اعدام شدند که در میان آنان، یک کودک- مجرم ۱۷ ساله و دو فعال سیاسی به نام های محسن قنبر زهی و عین الله قنبر زهی وجود داشتند. علاوه بر اعدام های هفته قبل، روز چهارشنبه ۱۶ شهریور ماه نیز حکم اعدام ۷ زندانی متهم به قتل در زندان رجایی شهر کرج به اجرا درآمد. روز پنجشنبه ۱۷ شهریور نیز در بندرعباس یک زندانی متهم به مواد مخدر اعدام شد و در زاهدان هم چهار زندانی با جرائم عادی جهت اجرای حکم اعدام به سلول های انفرادی منتقل شدند.

همزمان با اجرای اعدام های فوق، یک روز پس از آنکه ابراهیم رئیسی در نشست عمومی مجمع جهانی اهل بیت - سازمان زیر نظر خامنه ای - از همجنسگرایی به عنوان "زشت ترین" و "پست ترین اخلاق" تمدن امروزی یاد کرد، روز ۱۱ شهریور، دادگاه ارومیه نیز ساره (زهرا) صدیقی همدانی و الهام چوبدار را به اتهام "ترویج همجنسگرایی" به اعدام محکوم کرد. این حکم روز دوشنبه ۱۴ شهریور توسط مرکز رسانه قوه قضائیه به نقل از دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه تایید شد.

ساره صدیقی همدانی (۳۱ ساله) و الهام چوبدار (۲۴ ساله) دو فعال مدافع حقوق همجنسگرایان هستند که با اتهام "افساد فی الارض" به اعدام محکوم شده اند. صدور این حکم که بیانگر اوج توحش و بربریت جمهوری اسلامی است، طی روزهای گذشته در عرصه داخلی و بین المللی واکنش های اعتراضی شدیدی را برانگیخته است. تا جاییکه چندین کشور اروپایی، سازمان های سیاسی، نهادهای بین المللی و حقوق بشری خواهان لغو سریع این حکم ضد انسانی شده اند.

جمهوری اسلامی که همواره منکر وجود همجنسگرایی در ایران بوده است، اکنون با گسترش کمی اقلیت های جنسی و جنسیتی (ال جی بی تی) و دفاع جامعه جهانی از حقوق مسلم آنان آنچنان دل نگران شده است، که دیگر سرکوب عریان اقلیت های جنسی و جنسیتی را در محدوده گذشته کافی ندانسته و برای اعمال فشار بیشتر بر دگر باشان جنسیتی، چاره کار را در صدور احکام بی رحمانه اعدام برای آنان دیده است.

هم اینک در کنار صدور احکام اعدام و اعدام هایی که این روزها به اجرا در آمده اند، صدها نفر دیگر از متهمان جرائم عادی زندان مرکزی کرج و قزلحصار منتظر اجرای حکم اعدام هستند. گسترش اعدام ها و نگرانی از وضعیت موجود، خانواده های زندانیان جرائم عادی را بر آن داشته تا طی روزهای گذشته با اجتماع در مقابل دفتر "قوه قضائیه" خواستار توقف اجرای احکام اعدام شده اند. خانواده های تجمع کننده با سخنرانی و سر دادن شعار "نه به اعدام" و "اعدام نکنید" و همچنین "هرچه کشته شد بس است" و "تا کی باید عزادار عزیزانمان باشیم"، به طور علنی و در کف خیابان نسبت به اجرای حکم اعدام به اعتراض بر خاسته اند.

سازمان فدائیان (اقلیت) صدور حکم اعدام برای ساره (زهرا) صدیقی همدانی و الهام چوبدار را به شدت محکوم کرده، خواهان لغو احکام اعدام، آزادی بی قید و شرط و به رسمیت شناختن حقوق انسانی و پایه ای اقلیت های جنسی (دگر باشان جنسی) و ممنوعیت هرگونه تبعیض و نقض امنیت آنان از طریق نفرت پراکنی و اعمال خشونت علیه آنهاست.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از خواست خانواده های زندانیانی که در مقابل "دفتر قوه قضائیه" تجمع کرده و خواهان لغو اعدام عزیزان خود هستند، عموم توده های مردم ایران را به گسترش اعتراضات خیابانی حول شعار "نه به اعدام" و "اعدام نکنید" فرا می خواند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۷ شهریور ماه ۱۴۰۱

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

در جمهوری اسلامی برای کودکان ستم‌دیده نه آموزش معنا دارد و نه پرورش

می‌مانند با وام‌هایی که به هر حال فشار مضاعفی را از نظر مالی به آن‌ها وارد می‌کند. هم اکنون مدارس پیش دبستانی تقاضای ۲۵ میلیون تومان شهریه می‌کنند. شهریه پیش دبستانی‌های لاکچری مانند "راه رشد" واقع در شهرک غرب اما ۷۵ میلیون تومان است. شهریه مهدهای کودک نیز باز نسبت به امکانات در حول و حوش مدارس پیش دبستانی است. به‌عبارت دیگر نظام آموزشی در جمهوری اسلامی آن‌چنان فاجعه‌بار شده است که از همان ابتدای ورود به مدرسه، کودکان اقشار مرفه جامعه برای مشاغل مدیریتی در بخش خصوصی و پست‌های مهم دولتی آماده می‌شوند و در عوض کودکان توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه سرنوشتی جز سرنوشت والدین خود نخواهند داشت.

نه فقط کیفیت امکانات آموزشی و پرورشی برای کودکان از طبقات مختلف جامعه متفاوت است بلکه از همه جهات و در لحظه لحظه‌ای که هر کدام از آن‌ها در مدرسه حضور دارند، حضورشان حضوری متفاوت است. تغذیه یک نمونه است. تغذیه یک کودک در مدارس لاکچری با تغذیه کودکان در مدارس دولتی متفاوت است. برای نمونه تنها هزینه روزانه یک عدد کیک و یک عدد ساندویچ با آب، یا شیرپاکی ۳ گوش و یا آبمیوه در میان دو زنگ تفریح روزانه مدرسه از ۵۰ هزار تومان گذر می‌کند. یعنی یک تغذیه معمولی برای یک کودک در حال رشد برای یک خانواده کارگری بیش از یک میلیون و دویست هزار تومان در ماه آب می‌خورد. آن وقت طبیعی‌ست کودکی که گرسنه در کلاس حضور می‌یابد و یا از تغذیه مناسبی برای تامین نیازهایش به پروتئین، ویتامین و غیره برخوردار نیست در شرایط برابری با کودکی که در مدارس "لاکچری" درس می‌خواند اساساً قابل مقایسه نیست.

از نظر لوازم آموزشی نیز چنین است. کودک خانواده‌های مرفه جامعه از بهترین وسایل آموزشی از نظر مداد، خودکار، دفتر، کیف ووو برخوردار است و همین تمایزات خودش بیانگر همه‌چیز است. از خودنویسی که غلظک ورق طلا دارد تا قمقمه یک میلیون تومانی، کوله پشتی‌های دو میلیون تومانی و یا مادرنگی‌های بالای ۲ میلیون تومان.

ایجاد چنین شرایطی که سیاست‌های ضد کارگری طبقه حاکم در آن نقش مهمی دارد منجر به افت شدید تحصیلی در مدارس دولتی شده است. اما باز این تمام معضل نیست. روش آموزشی، تلفیق دین و آموزش و تلاش برای تبلیغ سیاست‌ها و ایدئولوژی جمهوری اسلامی از طریق کتب درسی از دیگر معضلات نظام آموزشی کشور است که بویژه در مدارس دولتی شاهد آن هستیم.

هم اکنون کیفیت و چگونگی آموزش و پرورش کودکان حتا در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری با جمهوری اسلامی غیرقابل مقایسه است. اگرچه در همین کشورها نیز اشکالات متعددی وجود دارد و برای نمونه در بسیاری از



دستگیری و احکام اعدام همجنس‌گرایان را محکوم می‌کنیم

بیدادگاه ارومیه جمهوری اسلامی حکم اعدام ساره (زهرا) صدیقی همدانی و الهام چوبدار دوفعال مدافع حقوق همجنس‌گرایان را صادر کرده است. اراجیف اخیرخامنه‌ای و رئیسی در باره همجنس‌گرایی، بستر صدور حکم ضدانسانی و جنایتکارانه اعدام را افزایش داده است. جمهوری اسلامی همواره همجنس‌گرایان را مورد آزار و اذیت قرار داده و با صدور احکام اعدام و زندان برای آن‌ها اوج بربریت خود را نشان داده و می‌دهد. وحشت رژیم از گسترش فعالین عرصه LGBTQ+ و گرایش جنسی/جنسیتی و حمایت گرایش‌های مترقی و پیشرو از حقوق آن‌ها است که روز به روز دامنه آن افزایش می‌یابد. احکام اعدام این دوفعال عرصه همجنس‌گرایی و دیگر متهمانی که در این رابطه دستگیر شده‌اند، باید فوراً لغو شده و آزاد شوند.

شورای همکاری نیروی‌های چپ و کمونیست خواهان لغو فوری حکم اعدام است و از حق انتخاب آزادانه گرایش جنسی و جنسیتی (LGBTQ+) افراد، دفاع می‌کند. این احکام در امتداد دستگیری کارگران، معلمان و فعالین جنبش‌های اجتماعی، بهائیان و ... ادامه اختناق و سرکوب برای کنترل جامعه و نشانه ترس رژیم از گسترش جنبش‌های از پائین، رشد فرهنگ پیشرو و جنبش طبقاتی کارگران است. گسترش این جنبش‌ها می‌تواند زمینه ساز سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی شده و عرصه تلاش برای ایجاد جامعه‌ای فارغ از ستم و استثمار که همه افراد در آن برابر و آزادند را فراختر کند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

امضاها : سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

07 سپتامبر 2022/16 شهریور 1401

تا هر کس بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان باشد. دگرگونی بنیادی و انقلابی در نظام آموزشی موجود و اقدام فوری در جهت یک پیکار انقلابی به‌منظور ریشه‌کن کردن بی‌سوادی. برقراری نزدیکترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد، تلفیق آموزش نظری و عملی و بالاخره ایجاد و گسترش مراکز ورزشی و پرورشی، ایجاد کلوب‌های مختلف هنری و فرهنگی و دیگر مراکز و مؤسسات تفریحات سالم در جهت شکوفایی و رشد و اعتلاء جسمانی، معنوی و فرهنگی جوانان از جمله اقدامات ضروری‌ست که شرایط را برای تمامی کودکان کشور از هر رنگ و پوست و از هر پیشینه خانوادگی فراهم می‌سازد و در ایران جز با استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان تحقق آن محال است.

آن‌ها، آموزش از دین کاملاً جدا نشده است و یا تمایزات طبقاتی همچنان تأثیر خود را در آموزش کودکان دارد، اما این فاصله به‌هیچ‌وجه مانند جمهوری اسلامی نیست.

وقتی از آموزش رایگان سخن می‌گوییم، باید به‌طور واقعی رایگان باشد. به این مفهوم که هیچ هزینه‌ای و مطلقاً هیچ هزینه‌ای برعهده اولیاء دانش‌آموز نباشد. هم اکنون در مدارس ابتدایی برخی از کشورهای سرمایه‌داری نیز همین‌گونه است.

مدارس و آموزشگاه‌ها باید مطلقاً غیرمذهبی باشند و تدریس هرگونه امور دینی و انجام مراسم مذهبی در مدارس باید موقوف شود. مذهب و دستگاه روحانیت مطلقاً نباید هیچ‌گونه دخالتی در امور مدارس و برنامه‌های درسی و آموزشی داشته باشند. آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه، به‌رمندی تمام دانش‌آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب‌وذهاب. برچیده شدن مانع‌کنکور دانشگاه‌ها

ماهی از سر گنده گردنی ز دم

هر سو برای فرماندهان مقرب دستگاه ولایت خامنه ای باز کرد. رستم قاسمی، در سال ۱۳۹۰، به کابینه دوم احمدی نژاد راه یافت و بر مسند وزارت نفت نشست. در دوران حاکمیت او بر وزارت نفت، فساد در این وزارتخانه بی در و پیکر مالی به اوج رسید. برای دور زدن تحریم ها، بشکه های نفت، میلیون میلیون به ارتش و دلال های سپاه پاسداران واگذار شد، بی آنکه پولی به خزانه دولت واریز شود. پرونده اختلاس دو میلیارد دلاری بابک زنجانی که در ارتباط نزدیک با رستم قاسمی بود، در همین دوران باز شد و اکنون با گذشت نزدیک به ده سال هنوز هم مختومه نشده است. در همان دوره بود که دکل های بزرگ نفتی گم شدند و میزان ۲۰ درصدی پول های کلان فروش نفت بی هیچ حساب و کتابی به خزانه ولی ققیه واریز گردید.

رستم قاسمی، در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی هم تا سال ۱۳۹۴ به عنوان مشاور معاون اول رئیس جمهور در زمینه روابط اقتصادی با عراق مشغول بکار بود و سپس مامور فروش نفت ایران با همکاری سپاه پاسداران شد که تا سال ۱۳۹۹ فعالیت های گسترده ای در این زمینه داشت. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ کاندید شد، اما صلاحیت او از طرف شورای نگهبان رد شد. در دوران کاندیداتوری او، قاسم مکارم شیرازی مسئول ستاد انتخاباتی او بود. وقتی رد صلاحیت شد، از ابراهیم رئیسی حمایت کرد و در کابینه او بر مسند وزارت راه و شهرسازی نشست و مکارم شیرازی فرد مورد اعتماد او هم مشاور عالی و بازرس ویژه اش در این وزارتخانه شد. وزارتخانه ای که بعد از وزارت نفت، بیشترین راه دزدی و رشوه و اختلاس در آن هموار است. نمودار خیمه زدن سال های طولانی رستم قاسمی بر نهادهای پرقدرت مالی و اختلاس و دزدی و رشوه خواری های صورت گرفته در این نهادهای حکومتی، که اکنون در یک قلم با رشوه خواری ۶۰ میلیون یورویی محمد قاسم مکارم شیرازی، مشاور عالی و بازرس ویژه رستم قاسمی رونمایی شده است، تماما بیانگر این واقعیت است که فساد و دزدی و اختلاس در تار و پود رژیم ریشه دوانده است. فساد نهادینه شده که جمهوری اسلامی تحت هیچ شرایطی حتی قادر به تعدیل آن نیست. در شرایط کنونی، به نظر می رسد دامنه دزدی و فساد نهادینه شده در جمهوری اسلامی همانند دیگر عرصه های ظاهری این نظام شکلی ایدئولوژیک به خود گرفته است. یعنی در این نظام ولایی راه ورود به دزدی و ارتشا و رانت خواری نیز از طریق ایدئولوژی اسلامی و سر سپردگی به ولی ققیه باز می شود. از این رو در دایره نظام جمهوری اسلامی، هر چه افراد حزب الهی تر باشند، فاسدترند، هر چه افراد شعارهای آتشین تر سر می دهند، به همان نسبت دست شان به دزدی و فساد آلوده تر است. چرا که این نظام از سر گنده است و بوی تعفن، گندیدگی و اختلاس و دزدی آن از سر به تمام بنده رژیم سرایت کرده است.



اش، بر روی تخت بیمارستان لمیده، از جمله فرماندهان عالی سپاه پاسداران است که پیش از نشستن بر صندلی وزارت راه و شهرسازی، در هر آن جایی که موضوع گردش بی حساب و کتاب پول های کلان در جریان بود همواره از مسئولیت های کلیدی برخوردار بوده است. روشن است وجود این حجم از دزدی و رشوه و اختلاس توسط مشاور عالی رستم قاسمی هرگز نمی تواند بی ارتباط با جایگاه و مصونیت آهنینی که این فرمانده ارشد سپاه پاسداران از گذشته تا به امروز از آن برخوردار بوده است، باشد. دستگیری مشاور عالی وزیر راه و شهرسازی که ترکش های آن اکنون به طور مستقیم و غیر مستقیم به رستم قاسمی هم سرایت کرده است، بدون شک حاصل بحران های فراگیر نظام و تضادهای درونی هیئت حاکمه است که هر از گاهی این چنین پرشتاب علنی می شوند و در رسانه های عمومی بازتاب می یابند. دستگیری بازرس ویژه رستم قاسمی، طبیعتاً یک دستگیری ساده و صرفاً با منشا فساد اقتصادی نیست و محتملاً نمی تواند هم باشد. رمز گشایی پرونده رشوه خواری مشاور عالی وزیر راه و شهرسازی، آنهم در این بازه زمانی که با برنامه ریزی از پیش تعیین شده وزارت اطلاعات صورت گرفت، می تواند نوعی تسویه حساب باند های قدرت درون هیئت حاکمه تلقی شود. تسویه حسابی که به منظور خاتمه دادن بر مصونیت آهنین سال های طولانی اقتدار رستم قاسمی و باند او بر نهادهای بزرگ مالی و به عبارت دیگر کوتاه کردن دست او و نیروهای دور و برش از اختلاس و دزدی های پنهان و آشکار بیشتر صورت گرفته است. این تسویه حساب درونی که اکنون با دستگیری مکارم شیرازی کلید خورده می تواند برای حذف محترمانه این فرمانده پیشین قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، وزیر نفت دوران احمدی نژاد و وزیر راه و شهرسازی کابینه ابراهیم رئیسی رقم خورده باشد. لذا، برای روشن شدن دامنه اختلاس و دزدی و رشوه های کلان قاسم مکارم شیرازی که طی چند سال گذشته در جرگه یاران نزدیک رستم قاسمی بوده است، ابتدا باید نظری اجمالی به پیشینه و مسئولیت های کلان اقتصادی خود رستم قاسمی داشته باشیم. چرا که بررسی پیشینه مسئولیت های رستم قاسمی، می تواند نموداری از چگونگی رشد مافیایی تمامی فرماندهان مقرب دستگاه ولایت خامنه ای در سپاه پاسداران باشد. تصویری روشن از روند رشد مافیایی نهاد قدرتمندی که به همت حمایت های بی دریغ خامنه ای همواره دارای مصونیت آهنین بوده اند و با گذر سالیان دراز، فساد و دزدی و اختلاس در آن همانند دستگاه قضایی شکلی نهادینه به خود گرفته است.

رستم قاسمی در سال ۱۳۸۶، به فرماندهی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا منصوب شد. قرارگاهی که در سایه حمایت مستقیم خامنه ای، علاوه بر اینکه حیاط خلوت سپاه پاسداران در مسیر سلطه بر منابع عظیم مالی کشور شد بلکه راه های امن دزدی و اختلاس و ارتشا را نیز از

بام به زیر افتاد. اکنون در فاصله کمتر از یک ماه، دزدی و فساد دیگری بر ملا شده و اینبار شیپور رسوایی جمهوری اسلامی در راس وزارتخانه راه و شهرسازی به صدا درآمده است. فساد بزرگ که اینبار توسط مشاور عالی و بازرس ویژه رستم قاسمی یکی از سرداران بنام سپاه رخ داده است که در کابینه رئیسی به مقام وزیر راه و شهرسازی گماشته شده است.

روز یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۴۰۱، خبرگزاری ها به نقل از اردشیر مطهری نژاد - نماینده مجلس ارتجاع اسلامی- از بازداشت محمدقاسم مکارم شیرازی، مشاور عالی و بازرس ویژه وزیر راه و شهرسازی جمهوری اسلامی خبر دادند. مطهری نژاد، طی توییتی کنایه آمیز در مورد بازداشت مکارم شیرازی نوشت: "شنیدید می گویند مشاور عالی و بازرس ویژه رستم قاسمی بازداشت شد؟ ماموران وزارت اطلاعات، قاسم مکارم شیرازی را دقیقاً سر قرار می که برای دریافت رشوه به صورت یورو ترتیب داده بود، دستگیر کرده اند. از آن روز رستم قاسمی کمردرد گرفته، بستری شده. حالا کجا بستری شده نمی دانم. می گویند دیگر، ما که نمی گوئیم. رستم خان، شفاف سازی لطفا! از آقازاده چه خبر؟ از جعفری و درویش زاده چه خبر؟ از تربیتی و یوسف پورآزری در خصوص زمین های پردیس بومهن چه خبر؟" جالب این جاست این نماینده مجلس ارتجاع که این چنین با کنایه و رمز و راز بازداشت مشاور عالی رستم قاسمی را به رخ او کشیده است، خود نیز از جمله افراد فاسدی است که مدتی پیش حکم حبس تعلیقی او صادر شده است.

در پرونده رسوایی وزارت راه و شهرسازی آنگونه که از شواهد بر می آید، علاوه بر موضوع رشوه گیری ۶۰ میلیون یورویی بازرس ویژه رستم قاسمی، گزارش های غیر رسمی و گمانه زنی های دیگری هم موجودند که فساد در پروژه شهر جدید پردیس و دیگر پروژهای کلان شهرسازی در کشور را نیز دلیل بازداشت مشاور عالی وزیر راه و ساختمان دانسته اند.

خبر بازداشت محمد قاسم مکارم شیرازی، برادر زاده آخوند سرشناس، ناصر مکارم شیرازی که فساد او هم سالها پیش به عنوان سلطان شکر برملا گردید، بعدتر توسط علی بهادری، سخنگوی دولت و محمد حسینی، معاون پارلمانی ابراهیم رئیسی هم تایید شد. این بازداشت، بار دیگر موضوع گسترده فساد و دزدی و اختلاس در جمهوری اسلامی را از پرده های تو در توی نظام بیرون کشید و به سطح رسانه ها و مردم کوچک و بازار کشاند. فساد نهادینه شده که دیرگاهی است آنچنان در اندرون خیمه گاه ولایت و در قلب بالاترین نهادهای حکومتی ریشه دوانده است که دیگر نظام و دستگاه فاسد قضایی جمهوری اسلامی به هیچ وجه قادر به تعدیل آن هم نیست، تا چه رسد به اینکه خامنه ای و دستگاه رسوای قضایی او مدعی مبارزه با فساد هم باشند.

رستم قاسمی، که اکنون با برملا شدن فساد و رشوه و اختلاس مشاور عالی و بازرس ویژه

ماهی از سر گنده گردد نی ز دم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 987 September 2022

قالیباف و قاسم سلیمانی به این اختلاس بزرگ کشیده شد. با این همه و به رغم میزان بالای این اختلاس حکومتی، آب از آب تکان نخورد و پرونده این فساد بزرگ مالی با دخالت خامنه ای و دفاع او از پاکدستی سرداران سپاه در خفا بسته شد.

روند گسترش فساد در جمهوری اسلامی به گونه ای پیش رفته است که حالا دیگر فاصله زمانی رمزگشایی از اختلاس و دزدی های بزرگ که زمانی بین ۵ تا ۱۰ سال بود، به مرور کمتر و کمتر شده و به سال و ماه رسیده است. همین یک ماه پیش بود که تشت رسوایی اختلاس ۹۲ هزار میلیارد تومانی مجتمع پولاد مبارکه اصفهان از

در صفحه ۹

شهرداری تهران بیش از یک سال در رسانه ها بازتاب یافت. رشوه خواری چند هزار میلیارد تومانی اکبر طبری - معاون اول اقتصادی رئیس وقت قوه قضایی- آنچنان در جامعه پیچید که گندیدگی عمومی نظام را در معرض دید عموم توده های مردم ایران گذاشت. اما با گذشت زمان، کم کم اوضاع تغییر کرد و روند دزدی و اختلاس در جمهوری اسلامی آنچنان بالا گرفت که اکنون اختلاس های کلان چند هزار میلیارد تومانی نیز به امری عادی در این نظام رسوای اسلامی تبدیل شده اند.

سال ۱۴۰۰، در پی مفقود شدن ۸ هزار میلیارد تومان ناقابل در بنیاد تعاون سپاه پاسداران، پای تعدادی از سرداران شناخته شده سپاه از قبیل



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی